

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تعهدنامه‌ی اصالت اثر و رعایت حقوق دانشگاه

اینجانب زهرا فرضی‌پور علی‌کمر دانش‌آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشکده‌ی عاوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی به شماره‌ی دانشجویی ۹۰۱۱۱۶۳۲۱۹ که در تاریخ ۹۲/۰۶/۱۹ از پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود تحت عنوان «بررسی اوصافِ مُدرکاتِ باطنی در دیوان شمس(با تکیه بر دل، روح و عقل)» دفاع نموده‌ام، متعهد می‌شوم که:

- ۱) این پایان‌نامه را قبلاً برای دریافت هیچ‌گونه مدرک تحصیلی یا به عنوان هرگونه فعالیت پژوهشی در سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی داخل و خارج از کشور ارائه ننموده‌ام.
- ۲) مسئولیت صحت و سقم تمامی مندرجات پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود را بر عهده می‌گیرم.
- ۳) این پایان‌نامه، حاصل پژوهش انجام شده توسط اینجانب می‌باشد.
- ۴) در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران استفاده نموده‌ام، مطابق ضوابط و مقررات مربوطه و با رعایت اصل امانتداری علمی، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در متن و فهرست منابع و مأخذ ذکر نموده‌ام.
- ۵) چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده یا هر گونه بهره‌برداری اعم از نشر کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان‌نامه را داشته باشم، از حوزه‌ی معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه محقق اردبیلی، مجوزهای لازم را اخذ نمایم.
- ۶) در صورت ارائه‌ی مقاله‌ی مستخرج از این پایان‌نامه در همایش‌ها، کنفرانس‌ها، سمینارها، گردهمایی‌ها و انواع مجلات، نام دانشگاه محقق اردبیلی را در کنار نام نویسندگان (دانشجو و اساتید راهنما و مشاور) ذکر نمایم.
- ۷) چنانچه در هر مقطع زمانی، خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن (منجمله ابطال مدرک تحصیلی، طرح شکایت توسط دانشگاه و ...) را می‌پذیرم و دانشگاه محقق اردبیلی را مجاز می‌دانم با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات مربوطه رفتار نماید.

نام و نام خانوادگی دانشجو: زهرا فرضی‌پور علی‌کمر

امضا

تاریخ



دانشکده‌ی علوم انسانی  
گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی  
پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد  
در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

### **عنوان:**

**بررسی اوصافِ مُدرکاتِ باطنی در دیوان شمس (با تکیه بر دل، روح و عقل)**

استاد راهنما:

دکتر خدابخش اسداللهی

استاد مشاور:

دکتر عسگر صلاحی

پژوهشگر:

زهرا فرضی پور علی کمر

شهریور ۹۲

نام خانوادگی دانشجو: فرضی پور علی کمر	نام: زهرا
عنوان پایان نامه: بررسی اوصافِ مُدرکاتِ باطنی در دیوان شمس (با تکیه بر دل، روح و عقل)	
استاد راهنما: آقای دکتر خدابخش اسداللهی استاد مشاور: آقای دکتر عسگر صلاحی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه: محقق اردبیلی	
دانشکده: علوم انسانی	تاریخ دفاع: ۹۲/۰۶/۱۹
	تعداد صفحات: ۹۷
<p>چکیده</p> <p>همواره یکی از اساسی ترین مباحث خلقت بشر، کشف حقیقت (الله) و رسیدن به معرفت اوست. خداوند تبارک و تعالی، ابزاری را برای نیل به حقیقت در وجود انسان قرار داده است که از آن تعبیر به مدرکات باطنی می شود. در این رساله که بررسی اوصاف مدرکات باطنی در دیوان شمس (با تکیه بر دل، روح و عقل) است، ابتدا به تعریف و توصیف دل؛ روح و وجه اشتقاق آن و نیز به تعریف و توصیف و وجه اشتقاق و انواع و اقسام عقل پرداخته ایم، و نظرات تنی چند از بزرگان ادب و عرفان را درباره ی آن ها آورده ایم. سپس به بررسی این سه مدرک باطنی در دیوان شمس پرداخته و جایگاه آن ها را در نظام فکری مولوی بررسی کرده ایم. نتیجه آن که مولانا دل را در اولویت قرار داده و آن را بهترین وسیله ی نیل به معرفت حق تعالی می داند و در این مسیر با نکوهش عقل جزوی و مصلحت اندیشی، عقل کلی را هدیه ای الهی می نامد که در رسیدن به سر منزل مقصود، راهنمای دل است. از منظر مولوی، روح هم که لطیفه ی ربّانی و نفخه ی الهی است، شدیداً مشتاق بازگشت به مبدأ اصلی خویش است و با راهنمایی های عشق، سر از این جهان بیرون می برد.</p>	
کلید واژه ها: دیوان شمس، روح، دل، شناخت، عقل.	

# نقدیم به

دستان پینه بسته‌ی پدرم و قلب پرتپش مادرم

و

دلگرمی‌های عاشقانه‌ی همسرم

# سپاسگزاری

سپاس خدای را که سخنوران در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت‌های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند و سلام و درود بر محمد و خاندان پاک او. طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان وام‌دار وجودشان است و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز.

بدون شک جایگاه و منزلت معلم اجلّ از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی‌شائبه‌ی او با زبان قاصر و دست ناتوان خود چیزی بنگارم. با این حال، از استاد باکمالات و شایسته، جناب آقای دکتر خدابخش اسداللهی که در کمال سعه‌ی صدر و با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه از من دریغ ننمودند و زحمت راهنمایی این رساله را بر عهده گرفتند سپاسگزارم و از استاد گرامی‌ام جناب آقای دکتر عسگر صلاحی که در این راه مشاور بنده بودند نهایت تشکر را دارم.

شماره و عنوان مطالب	صفحه
<b>فصل اول: کلیات پژوهش</b>	
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۲
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۲
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۲
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۴
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۴
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۴
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۴
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۶
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۱۰
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۱۱
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۱۱
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۱۱
۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱	۱۲
<b>فصل دوم: مبانی نظری پژوهش</b>	
۱-۲-۱-۲-۱-۲-۱-۲-۱-۲	۱۴
۱-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲-۲	۱۶
۱-۲-۳-۳-۳-۳-۳-۳-۳	۱۶
۱-۲-۳-۳-۳-۳-۳-۳-۳	۱۶
۱-۲-۳-۳-۳-۳-۳-۳-۳	۱۷
۱-۲-۳-۳-۳-۳-۳-۳-۳	۱۷
۱-۲-۳-۳-۳-۳-۳-۳-۳	۱۹
۱-۲-۳-۳-۳-۳-۳-۳-۳	۱۹
۱-۲-۳-۳-۳-۳-۳-۳-۳	۲۰
۱-۲-۳-۳-۳-۳-۳-۳-۳	۲۳

۲۳	۲-۴-۳-۱- عقل معاد
۲۳	۲-۴-۳-۲- عقل معاش
۲۳	۲-۴-۳-۳- عقل علمی(نظری)
۲۳	۲-۴-۳-۴- عقل عملی
۲۴	۲-۴-۳-۵- عقل ممدوح
۲۴	۲-۴-۳-۶- عقل ایمانی
۲۴	۲-۴-۳-۷- عقل مذموم
۲۴	۲-۴-۳-۸- عقل جزئی
۲۴	۲-۴-۳-۹- عقل کلی
۲۵	۲-۴-۴- نظر عرفا در مورد عقل
۲۸	۲-۴-۵- نظر فلاسفه در مورد عقل
۲۹	۲-۴-۶- ضرورت تعقل
۲۹	۲-۴-۷- شهود و مکاشفه
۲۹	۲-۵- دل
۲۹	۲-۵-۱- تعریف دل
۳۰	۲-۵-۲- نظر بزرگان در رابطه با دل
۳۳	۲-۶- روح
۳۴	۲-۶-۱- نظر عرفا در مورد روح
۳۵	۲-۶-۲- حقیقت روح و نفس از منظر فلاسفه و عرفا
۳۵	۲-۶-۳- تبیین تجلی روح خدا از منظر قرآن
۳۷	۲-۶-۴- تبیین تجلی روح خدا از منظر فلاسفه و عرفا
۳۷	۲-۷- نفس
۳۸	۲-۸-۱- معانی نفس
۳۸	۲-۸- عشق
۳۸	۲-۸-۱- تعریف عشق
۴۰	۲-۸-۲- عشق از دیدگاه عرفا
۴۱	۲-۸-۳- تقسیم‌بندی عشق
	<b>فصل سوم: بحث و بررسی</b>
۴۴	۳-۱- دل
۴۵	۳-۱-۱- مفهوم و حقیقت دل از دیدگاه قرآن



۴۵	۳-۱-۲- دل و قلب در عرفان اسلامی
۴۷	۳-۱-۳- دل از دیدگاه مولوی
۴۸	۳-۱-۴- ویژگی‌های دل
۴۸	۳-۱-۴-۱- خلقت متفاوت
۴۹	۳-۱-۴-۲- رسیدن به لذت از طریق دل
۴۹	۳-۱-۴-۳- در قبضه‌ی حق بودن
۵۰	۳-۱-۴-۴- جاودانگی
۵۰	۳-۱-۴-۵- ناظر و منظور حق
۵۰	۳-۱-۴-۶- خنب شراب خدا
۵۱	۳-۱-۴-۷- سیر و گردش بدون بال و پر
۵۱	۳-۱-۴-۸- توانایی احاطه بر عالم
۵۱	۳-۱-۴-۹- بارگاه لطف خدا
۵۱	۳-۱-۴-۱۰- لامکان بودن
۵۲	۳-۱-۴-۱۱- قابل وصف نبودن
۵۲	۳-۱-۴-۱۲- وسیع بودن
۵۳	۳-۱-۴-۱۳- محل گنج و اسرار الهی
۵۴	۳-۱-۴-۱۴- پیغام‌رسان
۵۴	۳-۱-۴-۱۵- طالب بلا
۵۵	۳-۱-۵- راه دل
۵۶	۳-۱-۵-۱- راه‌یابی از دل به معراج
۵۶	۳-۱-۶- تشبیه دل به پرندگان
۵۷	۳-۱-۷- نسبت دل با تن
۵۹	۳-۱-۸- دل و عشق
۶۱	۳-۱-۹- ارتباط دل و زبان
۶۲	۳-۱-۱۰- دل و نفس
۶۳	۳-۱-۱۱- دل و خدمت
۶۳	۳-۱-۱۲- برق دل
۶۳	۳-۱-۱۳- مشبه‌ به‌های دل
۶۳	۳-۱-۱۳-۱- تشبیه دل به مریم
۶۳	۳-۱-۱۳-۲- تشبیه دل به شیر

۶۴	۳-۱۳-۱-۳- تشبیه دل به چراغ
۶۴	۳-۲-۲- روح و جان
۶۵	۳-۲-۱- ویژگی‌های روح و جان
۶۸	۳-۲-۲- مشبه به‌های روح و جان
۶۹	۳-۲-۳- تشبیه روح و جان به پرنده
۷۲	۳-۲-۴- جایگاه روح
۷۲	۳-۲-۵- روح و عقل
۷۲	۳-۲-۶- روح و عشق
۷۳	۳-۲-۷- روح و تن
۷۴	۳-۲-۸- روح و دل و عشق
۷۴	۳-۳-۳- عقل
۷۶	۳-۳-۱- عقل از نظر مولوی
۷۶	۳-۳-۲- دل و عقل
۷۷	۳-۳-۱-۲- عقل، نردبان دل
۷۷	۳-۳-۳- رابطه‌ی عقل با شناخت ذات خدا از دیدگاه سنایی
۷۸	۳-۳-۴- ویژگی‌های عقل
۷۹	۳-۳-۵- عجز عقل
۸۱	۳-۳-۶- عقل و عشق و برتری عشق بر عقل
۸۴	۳-۳-۷- عقل بند راه است
۸۴	۳-۳-۸- مشبه به‌های عقل
۸۴	۳-۳-۱-۸- روباه
۸۴	۳-۳-۲-۸- عنکبوت
۸۵	۳-۳-۳-۸- دوک
۸۵	۳-۳-۴-۸- تاج
۸۵	۳-۳-۵-۸- پاسبان
۸۵	۳-۳-۹- عقل و نفس
	<b>فصل چهارم: نتیجه‌گیری</b>
۸۸	۴-۱- نتایج
۹۱	فهرست منابع و مآخذ

# فصل اول

## کلیات پژوهش

## ۱-۱-۱- مقدمه

### ۱-۱-۱- زندگی و احوال مولوی

سرزمین ایران، از روزگاران قدیم، مهد تفکرات عرفانی و اندیشه‌های اشراقی بوده است، و در طی سالیان دراز، نام‌آوران بی‌شماری را در عرصه‌ی عرفان و تصوف در دامان خود پرورش داده است. یکی از این بزرگان حضرت مولانا جلال‌الدین محمدبن سلطان‌العلما بهاء‌الدین محمدبن حسین‌بن احمد خطیبی بکری بلخی است که از او به نام‌های «مولانای روم» و «مولوی» و «ملای روم» یاد کرده‌اند. وی یکی از بزرگ‌ترین و تواناترین گویندگان متصوفه و از عارفان نام‌دار ادب فارسی، شاعر صاحب اندیشه و از متفکران نامی عالم اسلام است. پدرش سلطان‌العلما بهاء‌الدین محمد معروف به بهاء‌ولد از عالمان و خطیبان بزرگ اواخر قرن شش و اوایل قرن هفت و از شاگردان نجم‌الدین کبری بود.

جلال‌الدین محمد، فرزند بهاء‌الدین ولد که در ششم ربیع‌الاول سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ ولادت یافت، از پنج سالگی، در سفرها همراه پدر بود. شهر به شهر از بلخ تا بغداد رفت. هنگام عبور از نیشابور همراه پدر به محضر شیخ فریدالدین عطار رسید. عطار، کتاب اسرارنامه را به مولانا هدیه داده و درباره‌ی مولوی به پدر او گفت: «فرزندت را گرامی دار، چرا که به زودی از نفس گرمش آتش در سوختگان عالم خواهد زد». گفته‌اند که مولانا پیوسته اسرارنامه را با خود همراه داشته است (صفا، ۱۳۸۱: ۹۴-۹۵ و دشتی، ۱۳۸۰: ۲۹۹)

### ۱-۱-۲- آشنایی با شمس

مولوی پس از وفات پدرش در سال ۶۲۸ یا ۶۳۱ به خواش مریدان، به جای پدر بر مسند وعظ و فتوی و تدریس نشست بی آن‌که قدم در طریقت نهد؛ اما اندکی بعد از فوت پدر، مرید و شاگرد وی، سید برهان‌الدین محقق ترمذی در طلب استاد به قونیه رسید و چون بهاء‌ولد در گذشته بود به تربیت و ارشاد فرزندش، جلال‌الدین، همت گماشت و برای این‌که در علوم شرعی و ادبی کامل شود او را به سفر و تحصیل در حلب و دمشق تشویق کرد.

مولانا پس از این سفر که هفت سال طول کشید به قونیه بازگشت و تا سال ۶۴۲ که سال ملاقات او با شمس تبریز است به تدریس علوم شرعی در قونیه پرداخت، تا آن که قلندری به نام شمس‌الدین تبریزی به قونیه آمد و با مولانا برخورد کرد و آفتاب دیدارش، قلب و روح او را گداخته و یک‌سره سودایی و شیداییش کرد.

شمس‌الدین محمدبن ملک داد، از مردم تبریز بود. او در آن هنگام پیرمردی شصت ساله بود. قلندری بود که مریدی هیچ‌کس را نپذیرفته بود و آزاد و سرفراز، زندگانی رندانه‌ی خویش را با هیچ‌گنجی عوض نمی‌کرد. شمس تبریزی که دیدارش مولوی را به یک‌باره دگرگونه کرد از مشایخ روزگار و از تربیت‌یافتگان شیخ رکن‌الدین سجاسی و باباکمال جندی و ابوبکر سلّه‌باف تبریزی بود. مولانا با شمس قریب سه ماه در خانه‌ی صلاح‌الدین زرکوب خلوت کرد تا با او رازها بگوید و بشنود. صلاح‌الدین در این خلوت روحانی میزبان این دو عاشق و معشوق شد.

در آن لحظات شوریدگی، مولوی از همه چیز برکنده، از خواندن کتاب‌ها منع شده و به موسیقی و سماع پرداخت و سخنان شمس چون مرواریدی به گوش جان‌ش نشست. جانی دیگر در جلال‌الدین دمیده شد، طبع ظریف و ذوق سلیم او در شعر و شاعری شکوفا شد و به سرودن اشعار پرشور عرفانی پرداخت. منبر درس را ترک کرده و به موسیقی روی آورد.

همه‌ی این‌ها، مریدان مولانا را که خود را برتر و بالاتر از شیخ ژنده‌پوش می‌دیدند برآشفت و همه‌ی شورش‌ها به سوی شمس نشانه رفت. شمس این زمزمه‌ها و شورش‌ها را برنتافت و قونیه و مولانا را ترک کرد.

پس از رفتن شمس مولوی به یک‌باره خاموشی گزید. خاموشی با سیطره‌ای از غم، وجود او را تسخیر کرده بود. به گفته‌ی خود او، تا زمانی که نامه‌ای از شمس به او نرسیده بود حتی یک غزل هم نسرود.

بالاخره نامه‌ای از شمس به او می‌رسد و نشان می‌دهد که وی در شام است. مولانا، فرزندش سلطان ولد را با جمعی از مریدان به سوی شمس فرستاد تا او را به جانب مولانا بازگردانند. شمس از سر مهر و بخشایش عزم بازگشت به قونیه نمود. مولوی با یافتن شمس پشت به مقامات دنیوی کرده و دست ارادت از دامان ارشاد شمس برنداشت.

اما دوباره آتش حسد مریدان شعله‌ور شد. شمس تهدید کرد که اگر دشمنی‌ها ادامه یابد برای همیشه آن‌جا را ترک خواهد کرد. بالاخره حادثه به وقوع پیوست، شمس ناپدید شد و اثری از او یافت نشد. به روایتی دیگر شمس در سال ۶۴۵ ه.ق به دست عده‌ای از شاگردان مولانا کشته شد.

آقای دکتر محمدامین ریاحی معتقد است و به نظر قطعی بیان داشته است که آرامگاه شمس در شهر خوی در دروازه‌ی شمال غربی شهر در کنار مناری زیبا است که شاخ‌های آهو بر آن نشانده‌اند.

در آن زمان مولوی چهل و یک ساله بود. مدتی با تشویش و اضطراب در انتظار شمس به سر برد و به تصور این‌که او را در شام خواهد یافت به دمشق سفر کرد اما اثری از شمس نبود. پس از شمس، تا ده سال دیگر صلاح‌الدین زرکوب ارادت مولانا را به خود جلب کرد و بعد از درگذشت او، عنایت مولوی نصیب حسام‌الدین چلبی گردید و با او نیز ده سال مصاحبت و مجالست داشت و حتی نظم کتاب شریف مثنوی به درخواست او صورت گرفت.

زندگانی واقعی مولانا و انقلاب حال او از سال ۶۴۲ به بعد آغاز شد و از برکت انفاس شمس‌الدین، عارفی بزرگ شد و زندگی‌اش را وقف ارشاد عده‌ای از سالکان نمود و دسته‌ی جدیدی از متصوفه، مشهور به «مولویّه»، را به وجود آورد. پادشاهان و وزیران معاصر با او با حرمت بسیار رفتار می‌کردند.

مولانا در پنجم جمادى‌الآخر سال ۶۷۲ وفات نمود و او را در قونیه نزدیک تربت پدرش به خاک سپردند که اکنون به «قبه الخضر» معروفست (صفا، ۱۳۸۱: ۹۴-۹۸ و ۲۱۵؛ دشتی، ۱۳۸۰: ۲۹۹-۳۱۰).

### ۱-۱-۳- آثار مولانا

#### ۱-۱-۳-۱- آثار منثور

۱. فیه ما فیه یا «اسرارالجلالیه»: مجموعه تقریرهای مولوی است که به همت یکی از مریدان یا فرزندش سلطان ولد و به شیوه‌ی معارف بهاء‌ولد، پدر مولوی، فراهم آمده‌است که متضمن مطلب‌های آموزنده درباره‌ی حقایق عرفانی است.
۲. مجالس سبعه: مجموعه‌ای است از هفت مجلس از مجلس‌های مولوی با عبارت‌های شیوا و ساده، همراه با معانی مختلف عرفانی، تفسیر آیات قرآنی که در میان آن‌ها احادیث و مثل‌ها و شعرهای فارسی و عربی آورده شده است.
۳. مکاتیب: مشتمل است بر نامه‌ها (۱۵۰ نامه) و مکتوبات مولانا به معاصران خود.

#### ۱-۱-۳-۲- آثار منظوم

۱. مثنوی: کتابی است تعلیمی و درسی در زمینه‌ی عرفان و اصول تصوف و اخلاق و معارف، که در شش دفتر و به بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف سروده است و در حدود ۲۶۰۰۰ بیت دارد و تابع اسلوب قرآنی است.

۲. رباعیات: در حدود ۱۶۰۰ و به قولی دیگر بیش از ۱۹۹۰ رباعی و دارای مضامین عرفانی و معنوی است.

۳. غزلیات: این بخش از آثار مولوی به «دیوان کبیر» یا «کلیات شمس» مشهور شده است؛ زیرا مولانا در مقطع بیشتر آن‌ها به نام مراد خود، شمس تبریزی تخلص کرده است. غزل‌های مولانا سرشار است از حقیقت‌های عالی عرفانی و دریای متلاطم و جوشان است از عواطف و اندیشه‌های بلند شاعر. دیوان شمس انعکاس یک روح ناآرام و لبریز از شور و جذبه است.

#### ۱-۱-۴- ویژگی‌های سبکی دیوان

دومین اثر بزرگ مولانا، دیوان کبیر مشهور به دیوان غزلیات شمس تبریزی یا کلیات شمس تبریزی است. در بیشتر غزل‌ها تخلص شاعر، خاموش، خموش یا چیزی است که حاکی از این معنا باشد، اما غالباً نام شمس تبریز، شمس‌الحق تبریزی و بعضاً هم نام صلاح‌الدین در پایان غزل‌ها آمده است. غزلیات مولانا نخستین بار به سال ۱۸۸۵م در شهر لکنه هندوستان انتشار یافت و شامل ۵۰۰۰۰ بیت بوده است. چاپ مستند این دیوان به مقابله و تصحیح فاضلان‌هی مرحوم فروزانفر از سال ۱۳۳۷-۱۳۴۵ ه.ش. با استناد به موثق‌ترین نسخ دیوان کبیر انجام گرفته است و شمار ابیات تمام غزل‌های بلند و متعارف به فارسی و عربی و ملمعات غیر از رباعیات به ۳۶۳۶۰ بیت رسیده است.

با توجه به ویژگی‌های شعری شاعران این دوره، از کاربرد نحوی کهن کاسته شده و مجموع زبان، شکل تازه‌تری یافته است، اما میزان این کاربرد در شعر همه‌ی شاعران این دوره یکسان نیست. زبان شعری مولوی، با معاصرانش تا حدودی فرق دارد؛ زیرا در شعر او آثار کهنگی و تأثیرات گویشی بیشتر دیده می‌شود و آن ناشی از خراسانی بودن وی است. مولوی در زمانی ظهور می‌کند که اوج تمایلات عرفانی است و پس از وی سیر نزولی داشته است. مولانا در شعر عرفانی بر قله‌ی رفیع ایستاده است. قله‌ای که صخره‌های عظیم آن سنایی و عطار است.

هرچند که مولانا از عطار و سنایی با احترام یاد می‌کند اما با آن‌ها متفاوت است؛ زیرا در آثار مولوی ویژگی‌هایی وجود دارد که تازگی‌های سبکی و زبان او را با دیگران متمایز می‌کند. به خصوص در دیوان شمس.

مثلاً اصطلاحات صوفیانه که در شعر سنایی و عطار به کار رفته است در شعر مولوی نماد و جلوه‌ی دیگری می‌یابند و بیشتر جنبه‌ی ذوقی به خود می‌گیرند.

تنوع در مضامین غزل‌های مولوی بسیار چشم‌گیر است و این بیانگر آن است که موضوع در شعر او محدود نیست و هر چیزی می‌تواند در شعر او به شاهکاری عظیم بدل شود. به قول آن ماری شیمل هر چیزی از پیاز گندیده گرفته تا زیبایی درخشان قرص ماه و نسیم جان‌بخش بهاری برای مولوی قابلیت تشبیه و استعاره پیدا می‌کند. شگفت آن که حتی تعبیرات نازیبا و ناهنجار مانع لذت بردن آدمی از شعر او نمی‌شود. به حقیقت می‌توان گفت که جلال‌الدین استعداد دگرگون کردن هر چیزی را که به دستش می‌آمد داشت. در پرتو نور شمس بارقه‌ی الهی را در همه چیز مشاهده کرد. شعر او هم بشری است و هم مشحون از زندگی روحانی و واسطه‌ایست که ما را از وجود مجازی به وجود حقیقی می‌کشاند.

یکی دیگر از ویژگی‌های دیوان شمس گستردگی واژگان در میان مجموعه‌های شعر زبان فارسی به خصوص در میان غزل‌سرایان بی‌نظیر است. بر خلاف بسیاری از شاعران گذشته مولانا کوشید زبان را به خدمت اندیشه‌هایش درآورد. به قول دکتر زرین‌کوب مولوی در غزلیات قصد شاعری ندارد. نه سعدی است که سحر کلام خود را درک کند و به آن بنازد و نه حافظ که شعر خود را دایم زیب و پیرایه دهد. در غزل وی آهنگ و نوای خاصی است. حالی دارد که هم خود را فراموش می‌کند و هم شعر خود را. آن‌چنان آشوبی که یک فقیه مفتی را به عاشقی شوریده و بی‌بند و بار تبدیل کرده است. از وادی بی‌خودی‌های روح می‌جوشد و مثل سیل پیش می‌آید و همه چیز را با خود می‌برد. هرچه در دل دارد از عشق، حکمت و معرفت، همه را بیرون می‌ریزد و به همین دلیل غزل او غزلی بی‌مثل و مانند و آکنده از جوش و تپش است. غزلیات مولانا غالباً در مجالس سماع و در حال شور و نشاط سروده شده است. نگاه مولوی و در نتیجه استعارات وی معمولاً جدید است (برگرفته از مقدمه‌ی بدیع‌الزمان فروزانفر بر کلیات دیوان شمس تبریزی، ۱۳۶۳).

## ۱-۲- تعریف مسئله

یکی از اساسی‌ترین مباحث خلقت بشر، کشف حقیقت و رسیدن به آن است. حقیقتی که در رأس آن «الله» قرار دارد. برای کشف حقیقت و رسیدن به آن «از طرفی جاذبه‌های معنوی و از طرف دیگر دعوت و تشویق منادیان و اولیای این راه» نجات‌بخش هستند و باید گفت که این «جاذبه‌ها از درون و بیرون، انسان را به تعالی و پرواز تحریک می‌کنند» (یثربی، ۱۳۶۸: ۲۵).



از میان تمام موجودات، فقط به انسان قدرت کشف و معرفت حقیقت داده شده است. خداوند تبارک و تعالی، ابزاری را برای نیل به حقیقت در وجود انسان قرار داده است که از آن تعبیر به مدرکات باطنی می‌شود. بنابراین راه‌های مختلفی برای شناخت و معرفت و کشف حقیقت وجود دارد؛ از جمله دل، عقل، روح، جان، عشق، حواس و ...

با توجه به این که حقیقت وجودی انسان، دل اوست از نظر عارفان به خصوص مولانا، راه دل در اولویت قرار دارد. «در زبان عارفان، «دل» همان باطن انسان است. همان باطنی که می‌تواند نه تنها جهان، بلکه خدای جهان را نیز پذیرا گردد» (یشربی، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

ابزار دیگری که در این راه، دل را همراهی و یاری می‌کند روح است که «اصل الهی دارد و وجودش مقدم بر هستی است، در درون انسان است» (همان: ۳۶۰).  
خداوند می‌فرماید: «یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی». از این آیه برمی‌آید که جایگاه روح، جایگاه بسیار بلندی است.

«حافظ و دیگران چون شیخ محمود شبستری همه در یک موضوع اشتراک دارند که: گوهر معرفت در دل و جان بشر نهفته است... و وسیله‌ی کشف رازها و درک حقایق «دل پاک و مصفای عارف» است. گوهر حقیقت و معرفت در نهاد خود آدمی است و آیینی تمام‌نمای این حقیقت و معرفت دل آدمی می‌باشد» (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

دل انسان این استعداد را دارد که اگر از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها پاک شود و به کمال برسد محلّ ظهور و تجلی صفات الهی می‌شود (ریاحی، ۱۳۸۳: ۱۹۰-۱۹۱).  
کار دل طلب سعادت است و سعادت وی در شناخت حقیقت که همان خداوند است می‌باشد (غزالی، ۱۳۸۷: ۱۸).

امام محمد غزالی تن انسان را به شهری تشبیه کرده و گفته است که دل پادشاه این شهر است و عقل وزیر این پادشاه (همان: ۱۹)، و نیز گفته است «عقل را برای دل آفریده‌اند تا شمع و چراغ وی باشد که به نور وی، حضرت الوهیت را ببیند که بهشت وی آن است؛ پس عقل خادم دل است و دل را برای نظاره‌ی جمال الوهیت آفریده‌اند» (همان، ۲۰-۲۱). اگر دل طبق گفته‌های عقل عمل کند و شهوت و غضب را تحت فرمان عقل درآورد به سعادت و حضرت الوهیت می‌رسد (همان: ۲۰).

عقل نوری ربّانی است که خداوند در قلب انسان قرار داده است تا به وسیله‌ی آن حق را از باطل تشخیص دهد (بقلی شیرازی، ۱۴۲۶ه.ق: ۱۶۴).

در دل و روح و جان انسان پاره‌ای از نور مطلق و نامحدود موجود است و به همین دلیل است که به سوی حقیقت کشیده می‌شوند (دشتی، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

«مرگ و فنا عارف را به حقیقت و راز می‌رساند» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۶۳).

چون جان و دل یکتا شوی، پیدای ناپیدا شوی هم تلخ و هم حلوا شوی، با طبع می‌همخو شوی (مولوی، ۱۳۶۳: ۹۰۸)

مولانا جلال‌الدین، در جای جای دیوان شمس، اوصاف مدرکات باطنی را به زیباترین شکل به نظم کشیده و به رابطه‌ی هر یک با دیگر متعلقاتش اشاره کرده است. در پژوهش حاضر، از میان مدرکات باطنی، سه مورد: دل، روح و عقل، و اوصاف هر یک را بررسی خواهیم کرد. به عنوان نمونه:

### مشبه‌ به‌های دل

چون درشوی در باغ دل مانند گل خوشبو شوی چون بربری سوی فلک همچون ملک مه رو شوی (همان: ۹۰۷)

طنبور دل برداشته لاعیش آلا عیشنا      زنبور جان آموخته زین انگبین معماری

(همان: ۹۱۱)

درون مجمر دل‌ها سپند و عود می‌سوزد      که سرمای فراق او ز کام آورد مستان را

(همان: ۷۳)

هستی تو فخر ما، هستی ما عار ما      احمد و صدیق بین در دل چون غار ما

(همان: ۱۳۷)

### ویژگی‌های دل

سخن‌چینی و آگاهی دادن از درون انسان:

هر اندیشه که می‌پوشی درون خلوت سینه      نشان و رنگ و اندیشه ز دل پیداست بر سیما

(همان: ۷۱)

دل سخن‌چین است از چین ضمیر      وحی‌جویان اندر آن چین شیوه‌ها

(همان: ۱۱۴)

ای دل جاسوس من، در پیش کیکاووس من      جز صلاح‌الدین ز دل‌ها هوشیاری هست؟ نیست

(همان: ۱۹۱)

عاشق بودن:

سینه شکاف گشته، دل عشق باف گشته

چون شیشه صاف گشته از جام حق تعالی

(همان: ۱۱۶)

صبور بودن:

شرب گل از ابر بود، شرب دل از صبر بود

ابر حریف گیا صبر حریف صبا

(همان: ۱۲۵)

محل وحی:

چون بسوزی پر شود چرخ از بخور

چون بسوزد دل، رسد وحی القلوب

(همان: ۱۵۸)

بی کران و بی نهایت بودن:

عرصه‌ی دل بی کران، گم شده در وی جهان

ای دل دریا صفت، سینه بیابان کیست؟

(همان: ۲۱۳)

## معنای دل

محل مستی است:

خمخانه‌ی مردان دلست وز وی چه مستی حاصلست

طفلی و پایت در گلست، پس صبر کن تا غایتی

(همان: ۹۱۰)

جایگاه معشوق و کارگاه وفاست:

بر دل من که جای توست، کارگاه وفای توست

هر نفسی همی زنی زخم سنان چرا چرا؟

(همان: ۶۹)

محل ایمان است:

زیرا که دل است جای ایمان

در دل می‌دار مؤمنی را

(همان: ۹۵)

## تشبیه دل به مرغان

این همای دل که خو کردست در سایه‌ی شما

جز میان شعله‌ی آذر مبادا بی‌شما

(همان: ۱۰۱)

دل چو طوطی بود و جور دل آرام شکر

طوطی دید کسی کو ز شکر بگریزد؟

(همان: ۳۲۵)

## مشبّه به‌های روح

شب قدر است جسم تو، کزو یابند دولت‌ها مه بدرست روح تو کزو بشکافت ظلمت‌ها

(همان: ۷۱)

روح زیتونیست عاشق نار را نار می‌جوید چو عاشق یار را

(همان: ۱۱۴)

## ویژگی روح

روح، لطیف و معصوم است:

پنبه‌ها در گوش کن تا نشنوی هر نکته‌ای زانک روح ساده‌ی تو زنگ‌ها را قالب است

(همان: ۱۹۰)

به صورت بشرم هان و هان غلط نکنی که روح سخت لطیف است عشق سخت غیور

(همان: ۴۵۳)

روح، ساقی شراب عشق است:

شراب عشق ابد را که ساقیش روح است نگیرد و نکشد ور کشد چنین کشد

(همان: ۱۳۴)

## تشبیه روح به مرغان

روح چو بازیست که پَران شود

کز سوی شه طبل شنیدن گرفت

(همان: ۲۲۹)

کبوترم چو شود صید چنگ باز اجل

از آن سپس پر عنقای روح بگشاید

(همان: ۶۵۷)

چون بخشبد در لحد قالب مردار ما

رسته‌گردد زین قفس طوطی طیار ما

(همان: ۱۳۷)

## ویژگی های عقل

مانع بودن:

عقل بند ره‌روان و عاشقان است ای پسر بند بشکن ره عیان اندر عیان است ای پسر

(همان: ۴۲۷)

نامحرم بودن: